

عالم و رابطه آن با حق تعالی از دیدگاه عطار

سهیلا ذوقی^۱

چکیده

عالم مأخوذه است از علامت و در لغت عبارت است از آنچه از وی چیزی دانسته شود؛ و در اصطلاح عبارت است از جمیع ماسوی الله، جهان به اعتقاد عرفا نشان و علامت حضرت باری تعالی است و اساساً عالم را از آن جهت عالم گفته‌اند که علامت نظام و هستی است و نگاه عارف به جهان، نگاه به اسماء الله است و ارتباط او با موجودات هستی ارتباط با اسماء الهی است. عطار معتقد است عالم تجلی ذات باری است. عبارت دیگر چون سایه است نسبت به خورشید یا صورت است نسبت به آینه.

عطار در جایی دربارهی خیال و سایه بودن عالم چنین می‌گوید:

خیال است این همه عالم بیاندیش
میین آخر خیالی را از این بیش
که چندین در خیالی خفتنه باشد
تو یا دیوانه یا آشفته باشی
(اسرار نامه، ص ۴۱)

به اعتقاد عطار، عالم از آن جهت که مظهر اسماء الله است به حضرت حق علم داشته و مطیع امر اوست.

در سجودش روز و شب خورشید و ماه سوده پیشانی خود بر خاک راه
(منطق الطیر، ص ۸۴)

کلید واژه‌ها:

علامت، عالم، عطار، حق تعالی، سایه، خیال

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نظرآباد.

علم و رابطه آن با حق تعالی از دیدگاه عطار

جهان به اعتقاد عرفا نشان و علامت حضرت باری تعالی است و اساساً عالم را از آن جهت عالم گفته‌اند که علامت صاحب این نظام هستی است. و انسان عارف وقتی به عالم نظر کند هر فرد از افراد او را به خالق این افراد متوجه می‌کند و نگاه عارف به جهان نگاه به اسماء الله است و ارتباط او با موجوداتش از جمادو نبات و حیوان و انسان، همه با خدا یکی هستند، زیرا عالم فیضی است که از او صادر شده، بدون آنکه کثرات در حق راه یابد، یا در وحدانیتش خلی پدید آید و فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ هق) نیز در این مورد معتقد است که عالم تجلی ذات باری است. به عبارت دیگر چون سایه است نسبت به خورشید، یا صورت است نسبت به آینه.

این دو جهان عکس کمال اوست، هرچه در این جهان، بینی جز صورتی از تجلی او نیست. هر ذره‌ای قدرت او هست. چنانچه گویی هر ذره فریاد زند که من ذره نیستم. اگر در عالم هر چیزی، مظہری از مظاہر خدادست پس در عالم، صغیر و کبیری نیست. درون ذره خورشید است و درون قطره دریا و اگر ذره را بشکافی در او جهانی بینی.^۱

(تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۲۷۸-۲۷۷)

همچنین عطار می‌گوید: "این کثرات پرده و طلسمن حضرت ذاتند، آدمی چون نمی‌تواند با حضرت ذات روبه رو شود لذا به تجلیات ذات در قلب اسماء و صفات رو می‌آورد و چون اسماء و صفات بدون مظاہر قابل درک نیستند در اشکال گوناگون ظاهر شده و انسان بدانها مشغول می‌گردد. مشغولیت به ظواهر و ابعاد و اشکال گوناگون آنها در کمیت‌ها و کیفیت‌های مختلف، آدمی را از اصل باز می‌دارد."^۲ (اندیشه عطار،

ص ۶۰-۵۹)

چنانکه عطار این عالم محسوس و مادی را در مقابل خداوند که اصل و حقیقت همه چیز است طلسمنی بیش نمی‌داند و می‌گوید هر آنچه غیر اوست غیر حقیقی و

باطل و تنها خداست که حقیقت محض است.

اوست بس این جمله اسمی بیش نیست	عرش و عالم جز طلسی بیش نیست
نیست غیر از او و گرهست آنهم اوست	درنگرکین عالم و آن عالم اوست
جمله یک حرف و عبارت مختلف	جمله ذرات و به صورت متصف
تا شناسد شاه را در هر لباس	مرد می باید که باشد شه شناس
و زتو در عالم نمی بینم نشان	...جمله‌ی عالم به تو بینم عیان
گرچه چندین چشم، گردون باز کرد هم ندید از راه تو یک ذره گرد ^۳	(منطق الطیر، ص ۸۶-۸۷)

عطار همچنین در اسرار نامه می گوید: عالم مانند کف صابونی است که به ماسوره بگیرند و در آن بدمند و از آن حباب‌های رنگین بسازند که این حبابها سرانجام از بین می‌روند بنا براین انسان‌ها نباید به زیبائی‌ها و ظواهر دل بینند و خود را مشغول آن سازند. بلکه باید این مظاهر و مجالی را آئینه‌ای بسازند برای دیدن عکس جمال معشوق ازلی و ابدی.

که عالم چیست؟ گفتا: کف صابون	یکی پرسید از آن دیوانه مجنون
برون آور از آن ماسوره عالم	به ماسوره بگیر آن کفک و در دم
کزان ماسوره می گردد هویدا	ببین این شکل رنگارنگ زیبا
دوم صورت که احوال بیند آن است.	اگر چه صورتی بس دلستان است
اساسش "کل شیء هالک" آمد	فنا ملک و، زوالش مالک آمد
زهیچی هیچ ناید چند پیچی	میانش باد و او خود هیچ هیچی
جهان در هیچ و هیچ اندر جهان گم ^۴	شود فانی نماید ناگهان گم
(اسرار نامه، ص ۶۹)	

چنانکه قبل از اشاره کردیم عطار عالم را سایه و ظل خداوند خطاب کرده و در

اسرار نامه چنین می سراید:

در عالم ثم وجه الله بینم	تو را بر ذره ذره راه بینم
همه عالم تویی و قدرت تو	دویی را نیست ره در حضرت تو
همه آثار صنع و قدرت توست	وجود جمله ظل حضرت توست
تو در پرده چنین پنهان بمانده ^۵	جهان عقل و جان حیران بمانده

(همان، ص^۳)

همچنین عطار در جای دیگر در باره خیال و سایه بودن عالم چنین می گوید:	خیالست این همه عالم بیندیش
مبین آخر خیالی را از این بیش	تو یا دیوانه یا آشفته باشی ^۶
که چندین در خیالی خفته باشی ^۷	

(همان، ص^{۴۱})

از آنجا که سایه وجود حقیقی ندارد بلکه ما خیال می کنیم که وجود دارد پس سایه حقیقتاً تخیل حقیقت است نه خود آن. عطار این مساله را به شکل تمثیل بیان کرده است. در تمثیل وی سیمرغ وجود حقیقی محض است و بقیه هرچه باشد سایه و ظل سیمرغ اند که گاهی به شکل سی مرغ و گاهی به شکل چهل مرغ و... در می آید هرچه غیر از سیمرغ خیال و سایه است و باید از سایه عبور کرد و به نور رسید.

سایه‌ی سیمرغ زیبا آمده است	هر لباسی کان به صحراء آمده است
سایه را سیمرغ بینی بی خیال	گرتورا سیمرغ بنماید جمال
چون بدیدم سایه‌ی سیمرغ بود	گرهمه چل مرغ و گرسی مرغ بود
گرجدا گویی از او نبود روا	سایه از سیمرغ چون نبود جدا
درگذر از سایه وانگه راز جوی ^۸	هردو خود هستند با هم باز جوی

(منطق الطیر، ص^{۱۴۴-۱۴۵})

عطار در جای دیگر عالم را به خواب تشبیه کرده و می گوید.

باچه ماند این جهان گویم جواب آنکه بیند آدمی چیزی به خواب
چون شود از خواب بیدار ای عزیز حاصل خوابش نیابد هیچ چیز^۸
(پند نامه و بی‌سرنامه، ص ۳۴-۳۳)

به اعتقاد عطار، عالم از آن جهت که مظہر اسماء الله است به حضرت حق علم داشته و مطیع امر اوست. ”در شعر عطار، طبیعت خیلی بیش از انکه نزد شاعران دیگر معمول است، روح و حیات دارد. پرنده‌گان و جانوران چنان به توصیف می‌آیند که گویی ز روح و اندیشه یک انسان، از روح و اندیشه یک عارف، برخورداری دارند“.^۹ (سر نی، ص ۱۲۲) عطار به مسئله عبادت موجودات و مطیع بودن آنان چنین اشاره می‌کند:

در سجودش روز و شب خورشید و ماه سوده پیشانی خود بر خاک راه
روز از بسطش سپید افروخته شب زقبش در سیاهی سوخته
طوطیی را طوق از زر ساخته هدهدی را پیک رهبر ساخته
... چرخ را دور شبانروزی دهد شب برد روز آورد روزی دهد
چون دمی در گل دمد آدم کند وزکف و دودی همه عالم کند
.... گاه دیوی را سلیمانی دهد گاه موری را سخنданی دهد
از عصائی آورد شعبان پدید و زتنوری آورد طوفان پدید
... ناقه از سنگی پدیدار آورد گاو زر در ناله زار آورد
هم فلك چون حلقه بردر کرده است هم زمینش خاک برسر کرده است
هشت خلدش یک نشانی بیش نیست هشت خلدش یک زمانی بیش نیست
جمله در توحید او مستغرقند چیست مستغرق که محو مطلقند
... هرچه هست از پشت ماهی تا به ماه جمله ذرات برذاتش گواه
پستی خاک و بلندی فلك دو گواهش بس بود هر یک به یک
... خواه دشمن گیر اینجا خواه دوست جمله را گردان به زیر بار اوست

...هرچه آورد از عدم او در وجود جمله افتادند پیشش در سجود^{۱۰}
(منطق الطیر، ص ۸۹-۸۴)

البته سجود و رکوع و صلات هر موجودی مخصوص به خود اوست و هر کدام به شکل مقتضی با طبیعت خود این خصوع و خشوع را نشان می‌دهد. لذا رکوع و سجود و صلات انسان طوری، و حیوان طوری و سایر موجودات طور دیگر است. شاید بشود گفت رکوع و سجود جماد و نبات مثلا همان حرکت در مسیر مشخص خود است که حضرت احادیث برایشان ترسیم کرده است. درواقع تکلیف آنان حرکت در جهت خواست الهی است. ای مضمون را عطار چنین بیان می‌کند:

که تا بینی به معنی سِرّ بی چون	بگوییم با تو از احوال گردون
که گردان شد به امر پاک داور	چنین می‌دان که این چرخ مدور
همه مقصود او دیدار آن یار	بگردد روز و شب این چرخ دوار
زیهر دیدن او بی قرار است	همه سرگشته گردان بهر یار است
بود تا آب و باد و آتش و خاک	بگردد این چنین گردنده افلک
همه دلده و شیدای اویند	همه سرگشته‌ی فرمان اویند
که تا آید در و یاقوت بیرون	بگردد این چنین گردنده گردون
ازو حیوان غذای خویش جوید ^{۱۱}	بگردد تا نبات از خاک روید

(پند نامه و بی‌سرنامه، ص ۱۲۱)

پی نو شت

- ۱- الفاخوری، حنا، البحر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمود آیتی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ هش) ص ۲۷۸-۲۷۷.
 - ۲- فاضلی، قادر، اندیشه عطار، (تهران: طلایه، ۱۳۷۴ هش) ص ۶۰-۵۹.
 - ۳- نیشابوری، عطار، منطق الطیر، به تصحیح و مقدمه جواد مشکور، (تهران: الهام، ۱۳۷۷ هش) ص ۸۷-۸۶.
 - ۴- نیشابوری، عطار، اسرارنامه، به تصحیح سید صادق گوهرین، (تهران: انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۱ هش) ص ۶۹.
 - ۵- اسرارنامه، ص ۳.
 - ۶- اسرارنامه، ص ۴۱.
 - ۷- منطق الطیر، ص ۱۴۵-۱۴۴.
 - ۸- نیشابوری، عطار، پندنامه و بی‌سربنامه، به تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس (عماد)، ص ۳۴-۳۳.
 - ۹- زرین‌کوب، عبدالحسین، سرنی، (تهران: علمی، ۱۳۷۸ هش، چاپ هفتم) ص ۱۲۲.
 - ۱۰- منطق الطیر، ص ۸۹-۸۴ س
 - ۱۱- پندنامه و بی‌سربنامه، ص ۱۲۱.

منابع

- ۱- الفاخوری، حنا، البحر، خلیل، تاریخه فلسفه در جهان اسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ هـ.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، سرّ نی، انتشارات علمی، تهران: سال ۱۳۷۸، چاپ هفتم.
- ۳- فاضلی، قادر، اندیشه عطار، تهران: انتشارات طایله، ۱۳۷۴، چاپ اول.
- ۴- محمودی، احمد، بررسی اندیشه عرفانی، عطار، تهران: انتشارات ادب.
- ۵- نیشابوری، عطار، اسرارنامه، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۱ هـ، چاپ دوم.
- ۶- نیشابوری، عطار، پندنامه و اسرارنامه، به تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس «عماد» تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۷۶، چاپ سوم.
- ۷- نیشابوری، عطار، دیوان، به اهتمام تقی تفضلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، چاپ سوم.
- ۸- نیشابوری، عطار، منطق الطیر، به تصحیح و مقدمه جواد مشکور، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۷، چاپ ششم.